

موضوع: کتاب الصلاة / ستر / شرایط لباس نمازگزار

ادامه بحث پیرامون شرایط لباس نمازگزار

امام راحل فرموده اند:

«بل يجب إزالة الفضلات الطاهرة منه كالرطوبة و الشعرات الملتصقة بلباس المصلي و بدنه، نعم لو شك في اللباس أو فيما عليه في أنه من المأكول أو غيره أو من الحيوان أو غيره صحت الصلاة فيه، بخلاف ما لو شك فيما تحله الحياة من الحيوان أنه مذكى أو ميتة، فإنه لا يصلي فيه حتى يحرز التذكية، نعم ما يؤخذ من يد المسلم أو سوق المسلمين مع عدم العلم بسبق يد الكافر عليه. أو مع سبق يده مع احتمال أن المسلم الذي بيده تفحص عن حاله بشرط معاملته معه معاملة المذكى على الأحوط محكوم بالتذكية، فتجوز الصلاة فيه»^۱.

«فضلات» به فتح حرف ضاد، جمع «فضله» است؛ یعنی هر چیزی که باقیمانده یک شیء باشد. البته ما در زبان فارسی وقتی واژه «فضله» را به کار می‌بریم، مقصودمان «رجیع الطائر» است؛ اما در زبان عربی، واژگان «فضلات» و «فضله» به این معنای خاص نیست. بلکه به معنای هر آن چیزی است که از یک شیء یا حیوان تراوش و ترشح کرده باشد؛ این شامل انواع رطوبت‌ها، چه از منقار، چه از آب دهان، چه از بزاق و چه از مدفوع حیوان می‌شود و اعم از همه اینهاست.

حکم فضولات طاهر حیوان حرام گوشت

در ادامه متن آمده است: «الطاهرة»، یعنی در صورتی که آن فضولات طاهر باشد. حال سؤال این است که کدام حیوان است که حتی فضولات طاهرش نیز مانع صحت نماز می‌شود؟ پاسخ، حیوان حرام گوشت است. زیرا حیوان حرام گوشت اگر تذکيه شرعی شود و ذبح شرعی گردد، اجزای آن طاهر می‌شود، اما با این وجود، نماز با آن مانع از صحت است؛ زیرا شرط «کونه من مأكول» (از حیوان حلال گوشت بودن) را ندارد و مشمول عمومات منع می‌شود.

ممکن است این سؤال پیش بیاید که آیا این فضولات در حال حیات حیوان نیز طاهر هستند یا خیر. پاسخ این است که بله، اگر مقصود این باشد که فضولات حیوان غیرمأكول در حال حیاتش، در صورت تماس با بدن انسان، طاهر است، این مطلب

^۱ تحریر الوسيلة (دو جلدی)، الخميني، السيد روح الله، ج ۱، ص ۱۳۸.

صحیح است و فرقی نمی‌کند این فضولات از آب دهان باشد یا حتی مثلاً موی حیوان غیرمأکول. البته بول حیوان غیرمأکول نجس است، اما اگر آن جزء از اعضایی مانند «ما لا تحله الحیاة» (اجزایی که با مرگ حیوان، حیات از آن‌ها زایل نمی‌شود) مانند مو (شعر) و کرک (وبر) باشد، در صورتی که در حال حیات حیوان جدا شود و با بدن نمازگزار تماس پیدا کند، طاهر است. البته این حکم در صورتی است که حیوان، خون جهنده نداشته باشد؛ اما دواب (چهارپایان) که مورد بحث ما هستند، این گونه نیستند و اجزای جداشده آن‌ها نجس است. ولی سایر اجزاء مانند ریق، بزاق دهان، پشم، مو و کرک، اگر در حال حیات از حیوان جدا شوند و به بدن انسان بچسبند، نجس نیستند؛ اما مانعیت آن‌ها از جهت این است که از حیوان غیرمأکول هستند.

ادله مانعیت اجزاء حیوان غیرمأکول

وجه این حکم آن است که عموم موثقه ابن بکیر که پیش‌تر بررسی شد، دلالت بر این مطلب دارد: «کل اجزاء من شعره و وبره و روثه و بوله...». در این روایت، مو و کرک در کنار هم ذکر شده‌اند تا نشان دهد فرقی میان آن‌ها نیست و اگر هر یک از این اجزاء بر بدن انسان باشد، مانع صحت نماز است. این روایت اطلاق دارد، حتی در برخی نسخ آمده است: «ولو کانت مذکاة»، یعنی حتی اگر حیوان تزکیه شده باشد. بنابراین، مانعیت به دلیل «غیرمأکول بودن» است، نه به دلیل «میته بودن». اگر میته باشد، دو عامل برای بطلان وجود دارد: هم میته بودن و هم غیرمأکول بودن. اما حکم، متوقف بر میته بودن نیست و لذا اگر حیوان طاهر هم باشد، باز هم مانع است.

بنابراین، به دلیل عموم موثقه ابن بکیر و به خصوص روایت ابراهیم بن محمد همدانی و دو صحیحی از ابن مهزیار و ابوعلی راشد، که پیش‌تر این روایات را خواندیم، این اجزاء مانع صحت نماز هستند.

بررسی موارد شک در لباس نمازگزار

تا اینجا بحث روشن است. حضرت امام راحل در ادامه متن، حکم صورت شک را نیز بیان کرده است.

ایشان در این مسئله به دو مورد شک می‌پردازد:

۱. شک در حیوانی بودن لباس: شک در اینکه لباسی که بر تن نمازگزار است، آیا از اجزاء حیوان تهیه شده یا غیر حیوان. ممکن است از گیاهی ساخته شده باشد که به اجزاء حیوان شباهت دارد و نمازگزار یا هر بیننده‌ای شک کند که آیا در این لباس، اجزاء حیوان به کار رفته است یا خیر. یا ممکن است در مورد برخی اجزاء به کار رفته در لباس شک کند که آیا از

حیوان گرفته شده یا از غیر حیوان.

۲. شک در حلال گوشت بودن حیوان: در این حالت، نماز گزار می داند که لباس از حیوان است، اما شک دارد که آیا از حیوان حلال گوشت («مأکول اللحم») است یا حرام گوشت («غیر مأکول اللحم»).
در تمام این موارد شک، نماز محکوم به صحت است و این حکم دو دلیل دارد:

دلیل اول: قاعده حلیت

دلیل اول، قاعده حلیت است که مستند به روایت معروف و صحیح السند است: «كُلُّ شَيْءٍ فِيهِ حَلَالٌ وَ حَرَامٌ فَهُوَ لَكَ حَلَالٌ أَبَدًا حَتَّى تَعْرِفَ الْحَرَامَ مِنْهُ بِعَيْنِهِ فَتَدَعَهُ».^۲

هر چیزی که در آن هم جنبه حلال وجود دارد و هم جنبه حرام، برای تو حلال است، مگر اینکه حرمت آن را به طور مشخص بدانی. این بیان در کلام شیخ انصاری و دیگران آمده است. عبارت «کل شیء فیہ حلال و حرام» شامل چند مورد می شود:

مشتبه خارجی: مانند دو قطعه گوشت که یکی حلال و دیگری حرام است و تمیزی بین آنها ممکن نیست (در صورتی که علم اجمالی وجود نداشته باشد).

مشتبه در ماهیت: مانند یک قطعه گوشت که شک داریم از حیوان حلال گوشت است یا حرام گوشت. در اینجا، «فیہ حلال و حرام» به معنای احتمال حلال بودن و احتمال حرام بودن است.

وجود دو قسم در یک جنس: به این معنا که هر گوشتی اساساً دو قسم دارد: قسم حلال و قسم حرام. «اللحم قسمان: مأکول و غیر المأکول». این یک قاعده کلی است.

بنابراین، اگر جزئی از یک حیوان بر بدن نماز گزار باشد و او شک کند که این جزء از حیوان حلال گوشت است یا حرام گوشت، این مصداق «فیہ حلال و فیہ حرام» است. یعنی دو قسم محتمل است و می تواند از هر یک از دو قسم باشد. در اینجا روایت می فرماید: «فهو حلال»، یعنی محکوم به حلیت است. نتیجه می گیریم هرگاه در مورد جزئی از حیوان شک داشته باشیم که حلال گوشت است یا حرام گوشت، حکم به «مأکول» بودن آن می شود. پس از نظر شارع، این جزء مردد، محکوم

^۲ وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج ۱۲، ص ۵۹، أبواب ما یکتسب به، باب ۴، ح ۱، ط الإسلامیة.

است به اینکه از قبیل حیوان حلال گوشت است.

ممکن است گفته شود قاعده حلیت، عدم تذکیه را نیز برطرف می‌کند؛ اما باید توجه داشت که در اینجا شک در تذکیه مطرح نیست. در شک اول، فرض بر این است که از جهت تذکیه شکی وجود ندارد. یا آن جزء از قبیل «ما لا تحله الحیاة» (مانند مو و کرک) است که تذکیه در طهارت آن دخیل نیست، یا اگر از اجزایی است که حیات در آن حلول می‌کند، باز هم فرض بر این است که در تذکیه آن شک نداریم. موضوع بحث فعلی این است که یا شک داریم آن جزء از حیوان است یا غیر حیوان، یا شک داریم از حیوان حلال گوشت است یا حرام گوشت. هر دو نوع شک، داخل در عموم قاعده «کل شیء فیه حلال و حرام» هستند.

زیرا اگر از حیوان باشد، طبعاً جنبه حلال و حرام در آن راه دارد. اگر از حیوان نباشد، حرمتی در کار نیست. چون شک داریم، پس مصداق «فیه حلال و حرام» است. همچنین در جایی که شک داریم حلال گوشت است یا حرام گوشت، این دقیقاً مصداق «ما فیه حرام و حلال» است.

در هر حال، این جزء محکوم است به اینکه از حیوان حلال گوشت («من المأكول») است. وقتی چنین شد، احکام حیوان حلال گوشت بر آن مترتب می‌شود. یکی از آن احکام، جواز حمل آن در هنگام نماز است. بنابراین، مانعی برای نماز وجود ندارد و نماز صحیح است. یعنی احکام حیوان حلال گوشت بر این وبر، شعر یا لباس مشکوک مترتب می‌شود و شرط صحت نماز را دارا خواهد بود. پس «یشترط فی صحة الصلاة ان یکون لباس المصلى من المأكول»، شامل «ما فی حکم المأكول» نیز می‌شود.

دلیل دوم: استصحاب

دلیل دوم، استصحاب است. وصف «غیر المأكول» یک وصف عارض بر حیوان است. حیوان موصوف است و «مأكول بودن» یا «غیر مأكول بودن» وصف آن است. زمانی که آن حیوان وجود نداشت، این وصف نیز وجود نداشت. اکنون که حیوان به وجود آمده و جزئی از آن بر بدن ماست و ما شک داریم که این وصف برای آن ثابت است یا خیر، استصحاب عدم ازلی جاری می‌شود. به وسیله استصحاب عدم ازلی، اثبات می‌شود که این جزء، «لیس من غیر المأكول» (از غیر حلال گوشت نیست).

ممکن است اشکال شود که استصحاب عدم «مأكول بودن» نیز جاری است و نتیجه آن «غیر مأكول» بودن است و این دو

استصحاب با هم تعارض می کنند. این پاسخ را به این دلیل داده اند که استصحابی که مثبت باشد و خودش مستقیماً موضوع حکم شرعی قرار نگیرد، اثری ندارد. موضوعی که در ادله آمده، «غیر المأکول» بودن است که موجب بطلان نماز می شود. در روایات آمده: «لا تصل فی شعر و وبر... ما لا یؤکل لحمه». «ما لا یؤکل» موضوع نهی است. ما اگر این موضوع را با استصحاب نفی کنیم، دیگر وجهی برای بطلان نماز باقی نمی ماند و سبب بطلان که شارع آن را معین کرده، منتفی می شود.

به عبارت دیگر، در نصوص نیامده است که «یشترط فی الصلاة ان یکون ثوبه من المأکول»، بلکه نهی از نماز در لباس «غیر المأکول» وارد شده است. چون «غیر مأکول بودن» منشأ اثر شرعی و موضوع حکم بطلان نماز است، اگر این وصف با استصحاب عدم ازلی منتفی شود، سبب بطلان نیز منتفی می گردد. بنابراین، این جزء یا لباس مشکوک، محکوم است به اینکه وصف «غیر مأکول» برای آن ثابت نیست و با این استصحاب، نتیجه صحت نماز خواهد بود. البته وجه اول (قاعده حلیت) سراسر است، اما این وجه (استصحاب) نیز صحیح است.

شک در تذکیه حیوان حلال گوشت

اما اگر حیوانی باشد که می دانیم حلال گوشت است، مثلاً از گوسفند یا گاو است، اما شک داریم که آیا تذکیه شده یا خیر. در اینجا استصحاب عدم تذکیه جاری می شود و آن جزء، محکوم به میت بودن است. در نتیجه، عمومات «لا تصل فی المیتة» و ادله اشتراط تذکیه شامل آن شده و نماز با آن باطل خواهد بود.

بنابراین، این دو نوع شک با یکدیگر تفاوت دارند. در شک نوع اول، نماز محکوم به صحت است و در شک نوع دوم، محکوم به بطلان است. دلیل در قسم اول، قاعده حلیت و استصحاب عدم ازلی وصف «غیر مأکول» است و دلیل در قسم دوم، اصالت عدم تذکیه است.

مسألة ۱۱

امام راحل فرموده اند:

«لا بأس بالشمع و العسل و الحریر الممتزج و أجزاء مثل البق و البرغوث و الزنبور و نحوها مما لا لحم لها، و كذلك

الصدق^۳.

«شمع» در زبان عربی به معنای موم است. شاید منشأ اینکه در فارسی نیز به آن شمع گفته می‌شود، شباهت آن با موم باشد که از عربی گرفته شده است.

وجود شمع، و همچنین غسل و حریر ممتزج همراه نماز گزار ایرادی ندارد.

حریر اگر ممتزج (مخلوط) باشد، اشکالی ندارد. حریر محض برای مردان باطل است. اما اگر حریر با غیر حریر مانند کتان یا پنبه مخلوط باشد، جایز است. البته اگر مقدار غیر حریر آنقدر کم باشد که مستهلک محسوب شود، ملحق به حریر محض است و باطل خواهد بود.

همچنین اجزاء حشراتی مانند پشه (بق و بعوضه)، کک (برغوث) و زنبور که گوشت ندارند، مانعی برای نماز ایجاد نمی‌کنند. دلیل «لا تصل فی شعر و وبر ما لا یؤکل لحمه» شامل اینها نمی‌شود، زیرا موضوعاً از آن خارج هستند.

حکم نماز با حریر محض

در مورد حریر، کلام مورد اجماع اصحاب است. با مراجعه به کتبی چون حدائق، جواهر و ریاض، مشخص می‌شود که دو معقد اجماع وجود دارد:

۱. حرمت لبس حریر محض برای مردان: پوشیدن حریر محض برای مردان، چه در حال نماز و چه در غیر آن، مطلقاً حرام است. این مطلب مورد اجماع اصحاب است.

۲. بطلان نماز با حریر محض: از نظر حکم وضعی، نماز با لباس حریر محض باطل است. این نیز معقد اجماع دوم است.

علاوه بر اجماع، نصوص فراوانی نیز در این زمینه وجود دارد.

سوال: آیا بطلان نماز با حریر محض به خاطر این است که از اجزای حیوانات حرام گوشت یعنی کرم ابریشم است؟

جواب: حشراتی مانند پشه و کک، «ما لا لحم له» هستند و موضوعاً از دلیل منع خارج‌اند. کرم ابریشم نیز همانطور است و تخصصاً خارج است، ولی حتی اگر موضوع نهی شامل کرم ابریشم هم بشود باز هم حریر از محل بحث خارج خواهد بود،

^۳ تحریر الوسيلة (دو جلدی)، الخميني، السيد روح الله، ج ۱، ص ۱۳۹.

چون حریر استحاله شده و به نخ تبدیل می شود و دیگر از اجزاء حیوان محسوب نمی شود تا مشمول دلیل منع باشد.

بررسی روایات مربوط به حریر

صحیحہ اسماعیل بن سعد الاحوص

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ سَعْدِ الْأَحْوَصِ فِي حَدِيثٍ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ هَلْ يُصَلِّي الرَّجُلُ فِي ثَوْبٍ إِبْرِسِمٍ فَقَالَ لَا»^۴

در این روایت از امام رضا (علیه السلام) سؤال می شود که آیا در لباس ابریسم می توان نماز خواند؟ که پاسخ حضرت منفی است.

ابریسم همان ابریشم و همان حریر است. حریر، دیباج، ابریسم و قز، هر چهار تعبیر در روایات به یک معنا به کار رفته اند.

صحیحہ محمد بن عبد الجبار

وَعَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِدْرِيسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ قَالَ: «كَتَبْتُ إِلَى أَبِي مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَسْأَلُهُ هَلْ يُصَلِّي فِي قَلَنْسُوَةٍ حَرِيرٍ مَحْضٍ أَوْ قَلَنْسُوَةٍ دِيْبَاجٍ فَكَتَبَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَا تَحِلُّ الصَّلَاةُ فِي حَرِيرٍ مَحْضٍ»^۵

او که از معاصران امام عسکری (علیه السلام) بوده این سوال را به صورت کتبی از حضرت پرسیده است.

امام (علیه السلام) در پاسخ نوشتند: «لا تحل الصلاة في حرير محض». این روایت یک دلالت خاص دارد و آن این است که لازم نیست لباس از نوع «مما تتم فيه الصلاة» باشد. قلنسوه (کلاه) از لباس هایی است که نماز در آن به تنهایی تمام نمی شود، اما چون از حریر است، نماز با آن صحیح نیست. پس فرقی نمی کند لباس حریر از نوع پوشش کامل باشد یا نباشد.

صحیحہ ابان بن عثمان الاحمر

وَعَنْ حُمَيْدِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ غَيْرِ وَاحِدٍ عَنْ أَبَانَ الْأَحْمَرِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «لَا يَصْلُحُ لِبَاسُ الْحَرِيرِ وَالدِّيْبَاجِ فَأَمَّا بَيْنَهُمَا فَلَا بَأْسَ»^۶

۴ وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج ۳، ص ۲۶۶، أبواب لباس المصلّي، باب ۱۱، ح ۱، ط الإسلامية.

۵ وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج ۳، ص ۲۶۷، أبواب لباس المصلّي، باب ۱۱، ح ۲، ط الإسلامية.

۶ وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج ۳، ص ۲۶۷، أبواب لباس المصلّي، باب ۱۱، ح ۳، ط الإسلامية.

عبارت «لا یصلح» در اینجا به قرینه سایر روایات و اجماع، بر عدم جواز حمل می‌شود. هرچند اگر این عبارت در مورد عبادت به کار رود (مانند «لا تصلح الصلاة»)، ظهور در فساد و بطلان دارد، اما در غیر عبادت، به تنهایی ظهور در حرمت ندارد و نیازمند قرینه است که در اینجا وجود دارد.

معتبره ابی الجارود

مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَبِي الْجَارُودِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ لِعَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنِّي أُحِبُّ لَكَ مَا أُحِبُّ لِنَفْسِي وَأَكْرَهُ لَكَ مَا أَكْرَهُ لِنَفْسِي فَلَا تَتَخَنَّمْ بِخَاتَمِ ذَهَبٍ إِلَيَّ أَنْ قَالَ وَ لَا تَلْبَسِ الْحَرِيرَ فَيُحْرِقَ اللَّهُ جِلْدَكَ يَوْمَ تَلْقَاهُ».^۷

نهی «لا تلبس» به تنهایی ظهور در حرمت دارد و صریح نیست، اما ذیل روایت، این ظهور را به صراحت تبدیل می‌کند، چون حضرت می‌فرمایند که رعایت نکردن این امر، عذاب الهی را به دنبال دارد، بنابراین معلوم می‌شود که حرام است. این وعید به عذاب، دلالت صریح بر حرمت دارد و دیگر قابل حمل بر کراهت نیست. اگر روایتی صریح در جواز وجود داشت، این روایت با آن تعارض می‌کرد و باید به قواعد باب تعارض رجوع می‌شد.

معتبره مسعدة بن صدقه

عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ فِي قُرْبِ الْإِسْنَادِ عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ مَسْعَدَةَ بِنِ صَدَقَةَ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ نَهَاَهُمْ عَنْ سَبْعٍ مِنْهَا لِبَاسُ الْإِسْتَبْرَقِ وَ الْحَرِيرِ وَ الْقَرَّ وَ الْأَرْجُوانِ».^۸

این نهی نیز ظهور در حرمت دارد.

^۷ وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج ۳، ص ۲۶۷، أبواب لباس المصلی، باب ۱۱، ح ۵، ط الإسلامية.

^۸ وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج ۳، ص ۲۶۹، أبواب لباس المصلی، باب ۱۱، ح ۱۱، ط الإسلامية.